



تق صیر: اقتداری که با کمترین تکان سقوط می کند

چهار:

مردی را می بینیم که یک پایش را روی صندلی گذاشته و پای دیگرش روی شانه یک زن است، احساس می کنم اگر زن کوچک ترین تکانی به خودش بدهد، مرد واژگون می شود. این تصویر (چرا می گویم تصویر؟) احتمالاً و به زعم من چکیده «تق صیر» است، یعنی که نمی شود تنها و یک تنه دست به هر کاری زد و موفق هم بود. باید دو نفر با هم باشند و با هم آن کارهایی را که فکر می کنند انجام دهند. مرد «تق صیر» (فرهاد آیش) گریم عجیب و بامزه ای دارد، گرمی که به نظر می رسد قرار است از اقتدار چیزی بگوید. اما چه اقتداری؟ اقتداری که با کمترین تکان دیگری به سقوط می انجامد! «تق صیر» تئاتر لحظه هاست، لحظه هایی پراکنده از یک زندگی پراکنده. درست به همین دلیل است که نام زن و مرد را اصلاً نمی دانیم، فقط زن و مرد و چه تفاوت می کند وقتی زندگی ها همه تا این اندازه به هم شباهت دارند؟ کاری که «فرهاد آیش» در «تق صیر» می کند این است که اصلاً میزانشن ها را تغییر نمی دهد، بل در هر صحنه فرم ها را تغییر می دهد، تغییر فرم ها معنایش این است که در فضایی ساکن و یکدست می توان خلایق را هم تجربه کرد. روابط کاریکاتوری هم وجه دیگری از این تئاتر است، آدم ها واقعی نیستند، به شدت اغراق شده و به شدت کاریکاتوری می نمایند، طوری که از همان اول تماشاگر نمی تواند جلوی خنده اش را بگیرد، خصوصاً وقتی به جاهایی برسد که موسیقی های عاشقانه معروف نواخته می شوند و آنچه روی صحنه می بینیم

صدوهشتاد درجه با آن تفاوت دارد!



پنج: احتمالاً همه آنها که بشنوند پیرمرد و پیرزنی قصد دارند از هم جدا شوند در وهله اول لبخندی بر لب می آورند، لبخندی که شاید لحظه ای بعد تلخ هم بشود، حالا اگر «۳۲ دقیقه از ماجرا» را ببینید حکایت همین لبخند است، آنچه ما روی صحنه می بینیم یک برش کوتاه ۳۲ دقیقه ای از زندگی زن و شوهری است که می خواهند از هم جدا شوند، ولی نمی دانیم چرا و هیچ کدام از آنها هم پاسخی به این سؤال نمی دهند. می پرسیم چه می شود اگر آدم ها طوری فکر می کردند که صدای فکر کردنشان را می شنیدیم؟ قدر مسلم منظورم فیلم «بهشت بر فراز برلین» ویم و ندرس نیست، منظورم ۳۲ دقیقه از ماجرا است. تفاوت عمده کار آیش با و ندرس این است که کارگردان ما برای آنکه رنگ و بویی

کمدی (یا طنز) به کارش بدهد فکرهای این زن و مرد را از بلندگو پخش می کند، البته دلیل دیگری هم می توان برای این نوع کار تراشید چرا که آن دو اصلاً با هم ارتباط ندارند و به نظر می رسد حتی با خودشان هم قهر هستند، در چنین مواقعی است که سکوتی سنگین روی صحنه حکمفرما می شود و انگار به قول «محمود استادمحمد» داریم یک ابدیت ساکن را تماشا می کنیم. یک واقعیت تلخ را که ممکن است در زندگی همه آدم ها اتفاق بیفتد!



شش: شماره پیش در پایان مطلبم نوشته بودم که تاده می شمارم و چشم هایم را باز می کنم شاید تئاترهای خوبی روی صحنه آمده باشند. هنوز به ده نرسیده ام ولی یک چشمم را باز کرده ام و می بینم چهار - پنج تئاتر خوب در راه است. اجازه می دهید هر دو چشم را باز کنم؟

## آمار فروش و تماشاچیان نمایش های تئاتر شهر

نام نمایش	کارگردان	محل اجرا	ظرفیت (نفر)	بها (تومان)	تعداد اجرا	کارت میهمان	جمع تماشاچیان	کل فروش (تومان)
صعود مقاومت پذیر آرتور و اوی	مجید جعفری	بزرگ	۵۷۹	۱۰۰۰	۴۴	۴۶۹۱	۷۶۶۳	۹۸۶۰۰۰۰
پهلوان کچل و اژدها	داود فتحعلی بیگی	قشقای	۲۰۰	۱۰۰۰	۲۹	۴۸۵	۲۰۱۴	۲۰۱۴۰۰۰
تق صیر و ۳۲ دقیقه از ماجرا	فرهاد آیش	چهارسو	۱۲۰	۱۰۰۰	۳۳	۹۴۸	۲۱۹۵	۲۱۹۵۰۰۰
خشم و هیاهو	مهرداد رایانی	سایه	۱۰۰	۱۰۰۰	۲۸	۹۰۱	۶۴۵	۶۴۵۰۰۰
طلحک بازی	حسن سرچاهی	کوچک	۱۰۰	۸۰۰	۲۴	۵۲۶	۶۵۵	۵۲۴۰۰۰
بوسمن و لنا	شیدا فیروزی	کوچک	۱۰۰	۵۰۰	۲۹	۴۵۷	۶۳۲	۳۱۶۰۰۰